

در واقع شیطان حساب کرد تمایل آدم به چیست و به اینجا رسید که اوتمایل به زندگی جاویدان و رسیدن به قدرت بیزوال دارد، لذا برای کشاندن او به مخالفیت فرمان پروردگار از این دو عامل استفاده کرد، و به تعبیر دیگر همانگونه که خداوند به آدم وعده داد که اگر شیطان را از خود دور سازی همیشه در بهشت مشمول نعمتهای پروردگارت خواهی بود، شیطان نیز در وسوسه‌هایش انگشت روی همین نقطه گذارد، آری همیشه شیطانها در آغاز برنامه‌های خود را

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۲

از همان راههائی شروع میکنند که رهبران راه حق شروع کرده‌اند، ولی چیزی نمی‌گذرد که آنها به انحراف میکشانند، و جاذبه راه حق را وسیله برای رسیدن به بیراهه‌ها قرار میدهند.

سرانجام آنچه نمی‌بایست بشود شد، و آدم و حوا هر دو از درخت ممنوع خوردند، و به دنبال آن لباسهای بهشتی از اندامشان فرو ریخت و اعضایشان آشکار گشت! (فاکلا منها فبدت لهما سوءآتهما).

هنگامی که آدم و حوا چنین دیدند بلافاصله «از برگهای درختان بهشتی برای پوشاندن اندام خود استفاده کردند» (و طبقا یخصفان علیهما من ورق الجنة).

آری عاقبت «آدم پروردگارش را عصیان کرد و از پاداش او محروم ماند» (و عصى آدم ربه فغوى).

«غوی» از ماده «غی» گرفته شده که به معنی کاری جاهلانه است که از اعتقاد نادرستی سرچشمه میگیرد، و چون در اینجا آدم بخاطر گمانی که از گفته شیطان برای او پیدا شده بود ناآگاهانه از شجره ممنوع خورد از آن تعبیر به «غوی» شده است.

بعضی از مفسران «غوی» را بمعنی جهل و نادانی ناشی از غفلت و بعضی بمعنی محرومیت و بعضی بمعنی فساد در زندگی گرفته‌اند.

به هر حال «غی» نقطه مقابل رشد است، رشد آن است که انسان از طریقی

برود و به مقصد برسد اما غی آن است که از رسیدن به مقصود بازماند. ولی از آنجا که آدم ذاتاً پاک و مؤمن بود و در طریق رضای خدا گام برمیداشت، و این خطا که بر اثر وسوسه شیطان دامن او را گرفت جنبه استثنائی داشت، خداوند او را از رحمت خود برای همیشه دورن ساخت، بلکه بعد از این ماجرا پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرا شد و هدایتش کرد (ثم اجتباه به فتاب علیه و هدی).

آیا آدم مرتکب معصیتی شد؟

گرچه عصیان در عرف امروز معمولاً به معنی گناه می‌آید ولی در لغت به معنی خارج شدن از اطاعت و فرمان است (اعم از اینکه این فرمان یک فرمان وجوبی باشد یا مستحب) بنابراین به کار رفتن کلمه عصیان، لزوماً به معنی ترک واجب یا ارتکاب حرام نیست، بلکه میتواند ترک یک امر مستحب یا ارتکاب مکروه باشد. از این گذشته گاهی امر و نهی جنبه ارشادی دارد، همانند امر و نهی طبیب که به بیمار دستور می‌دهد فلان دوا را بخور و از فلان غذای نامناسب پرهیز کن، شک نیست که اگر بیمار مخالفت دستور طبیب کند تنها به خود ضرر میزند چرا که ارشاد و راهنمایی طبیب را نادیده گرفته است. خداوند نیز به آدم فرموده بود از میوه درخت ممنوع مخور که اگر بخوری از بهشت بیرون خواهی رفت و در زمین گرفتار درد و رنج فراوان خواهی شد، او مخالفت این فرمان ارشادی کرد، و نتیجه‌اش را نیز دید. این سخن مخصوصاً با توجه به اینکه دوران توقف آدم در بهشت دوران آزمایش بود نه دوران تکلیف، مفهوم روشنتری به خود می‌گیرد. از این گذشته عصیان و گناه گاه جنبه مطلق دارد یعنی برای همه بدون

استثناء گناه است، مانند دروغ گفتن و ظلم کردن و اموال حرام خوردن، و گاه جنبه نسبی دارد یعنی کاری است، که اگر از یک نفر سر بزند نه تنها گناه نیست بلکه گاه نسبت به او یک عمل مطلوب و شایسته است، اما اگر از دیگری سر بزند با مقایسه به مقام او کار نامناسبی است. فی المثل برای ساختن یک بیمارستان از مردم تقاضای کمک می‌شود، شخص کارگری مزد یک روزش را که گاه چند تومان بیشتر نیست می‌دهد، این

عمل نسبت به او ایثار و حسنه است و کاملاً مطلوب، اما اگر یک ثروتمند این مقدار کمک کند، نه تنها این عمل نسبت به او پسندیده نیست بلکه گاه درخور ملامت و مذمت و نکوهش نیز هست، با اینکه از نظر اصولی نه تنها کار حرامی نکرده بلکه ظاهراً مختصر کمکی نیز به کار خیر نموده است. این همان است که میگوئیم: حسنات الابرار سیئات المقربین (حسنات نیکان گناهان مقربان است).

و نیز این همان چیزی است که به عنوان ترک اولی معروف شده است و ما از آن به عنوان «گناه نسبی» یاد میکنیم، که نه گناه است و نه مخالف مقام عصمت. در احادیث اسلامی نیز احیاناً اطلاق معصیت بر مخالفت مستحبات شده است: در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) میخوانیم که در باره نمازهای نافله روزانه فرمود: «اینها همه مستحب است و واجب نیست... و هر کس آنرا ترک کند معصیت کرده زیرا مستحب است انسان هنگامی که کار خیری را انجام می دهد کارش تداوم داشته باشد».

در زمینه این موضوع و سایر مسائل مربوط به آدم و خروج او از بهشت، در جلد ششم سوره اعراف ذیل آیه ۱۹ به بعد، و در جلد اول ذیل آیه ۳۰ تا ۳۸ بحث کرده ایم و نیازی به تکرار نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۵

آیه ۱۲۳ - ۱۲۷

آیه و ترجمه

۱۲۳ قال اهبطا منها جميعا بعضكم لبعض عدو فاما ياتينكم مني هدى فمن اتبع هداى فلا يضل ولا يشقى.

۱۲۴ و من اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيمة اعمى

۱۲۵ قال رب لم حشرتنى اعمى و قد كنت بصيرا

۱۲۶ قال كذلك ائتتك ايتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى

۱۲۷ و كذلك نجزي من اسرف و لم يؤمن بايت ربه و لعذاب الاخرة اشد و

ايبقى

ترجمه :

۱۲۳ - (خداوند) فرمود: هر دو (همچنین شیطان) از آن (بهشت) فرود آئید، در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود، ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید هر کس از هدایت من پیروی کند نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود.

۱۲۴ - و هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسور میکنیم.

۱۲۵ - می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؟ من که بینا بودم!

۱۲۶ - می‌فرماید: این بخاطر آن است که آیات من به تو رسید و آنها را فراموش کردی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۶

امروز نیز تو فراموش خواهی شد!

۱۲۷ - و اینگونه جزا می‌دهیم کسی را که اسراف کند و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است!

تفسیر:

معیشة ضنک!

با اینکه توبه آدم پذیرفته شد، اما کاری کرده بود که بازگشت به حال نخستین امکان‌پذیر نبود و لذا خداوند «به او و حوا دستور داد هر دو - و همچنین شیطان همراه - شما - از بهشت به زمین هبوط کنید» (قال اهبطا منها جميعا).

«در حالی که دشمن یکدیگر خواهید بود» (بعضکم لبعض عدو). اما به شما اخطار می‌کنم، راه سعادت و نجات به رویتان گشوده است «هر گاه هدایت من به سراغ شما بیاید هر یک از شما از این هدایت پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه شقاوتمند» (فاما یاتینکم منی هدی فمّن اتبع هدای فلا یضل و لا یشقی).

و برای اینکه تکلیف آنها که فرمان حق را فراموش میکنند نیز روشن گردد اضافه می‌کند «و کسی که از یاد من رویگردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت (و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا).

«و در قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم» (و نحشره یوم القيامة اعمی). در آنجا «عرض می‌کند پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی در حالی که قبلا بینا بودم»؟! (قال رب لم حشرتني اعمی و قد كنت بصیرا).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۷

بلافاصله پاسخ می‌شوند: «این به خاطر آنست که آیات ما به سراغ تو آمد همه

را بدست فراموشی سپردی و از مشاهده آن چشم پوشیدی و تو امروز به دست فراموشی سپرده خواهی شد» (قال كذلك اتتك آياتنا فنسيتها و كذلك اليوم تنسى).

و چشمت از دیدن نعمتهای پروردگار و مقام قرب او نابینامی گردد. سرانجام به صورت یک جمعبندی و نتیجهگیری در آخرین آیه مورد بحث میفرماید: «این گونه کسانی را که راه اسراف را پیش گرفتند و ایمان به آیات پروردگارشان نیاوردند جزا می دهیم» (و كذلك نجزي من اسرف و لم يؤمن بآيات ربه).

«و عذاب آخرت از این هم شدیدتر و پایدارتر است» (و لعذاب الاخرة اشد و ابقي).

نکته‌ها:

۱ - غفلت از یاد حق و پی آمدهای آن

گاه می شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می شود، و دست به هر کاری میزند با درهای بسته روبهرو می گردد، و گاهی به عکس به هر جا روی می آورد خود را در برابر درهای گشوده میبیند، مقدمات هر کار فراهم است و بنیست و گرهی در برابر او نیست، از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می شود، منظور از معیشت ضنک که در آیات بالا آمد نیز همین است.

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۸

و در آمدش هنگفت است، ولی بخل و حرص و آز زندگی را بر او تنگ می کند نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند، بلکه گوئی نمی خواهد آن را به روی خویش بگشاید، به فرموده علی (علیه السلام) همچون فقیران زندگی می کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می دهد».

راستی چرا انسان گرفتار این تنگناها می شود، قرآن می گوید: عامل اصلیش اعراض از یاد حق است.

یاد خدا مایه آرامش جان، و تقوا و شهامت است و فراموش کردن او مایه اضطراب و ترس و نگرانی است.

هنگامی که انسان مسئولیتهایش را به دنبال فراموش کردن یاد خدا

به فراموشی بسپارد، غرق در شهوات و حرص و طمع می گردد، پیدا است، که نصیب او معیشت ضنک خواهد بود، نه قناعتی که جان او را پر کند، نه توجه به معنویت که به او غنای روحی دهد، و نه اخلاقی که او را در برابر طغیان شهوات باز دارد.

اصولا تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آنکس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانیها درامان است. البته تا اینجا سخن از فرد بود، هنگامی که به جامعه‌هائی که از یاد خدا روی گردانده‌اند وارد شویم، مساله از این وحشتناکتر خواهد بود، جوامعی که علی رغم پیشرفت شگفتانگیز صنعت و علیرغم فراهم بودن همه وسائل زندگی در اضطراب و نگرانی شدید بسر می‌برند، در تنگنای عجیبی گرفتارند و خود را محبوس و زندانی می‌بینند. همه از هم می‌ترسند، هیچکس به دیگری اعتماد نمی‌کند، رابطه‌ها

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۲۹

و پیوندها همه بر محور منافع شخصی است، بار تسلیحات سنگین به خاطر ترس از جنگ بیشترین امکانات اقتصادی آنها را در کام خود فرو برده، و پشته‌ایشان زیر این بار سنگین خم شده است. زندانها مملو از جنایتکاران است و در هر ساعت و دقیقه طبق آمارهای رسمیشان، قتلها و جنایتهای هولناکی رخ می‌دهد، آلودگی به مواد مخدر و فحشاء آنها را برده و اسیر ساخته است، در محیط خانواده‌هاشان نه نور محبتی است، و نه پیوند عاطفی نشاط بخشی، آری این است زندگی سخت و معیشت ضنک آنها! رئیس جمهور اسبق آمریکا (کشور شیطان بزرگ) «نیکسون» در نخستین نطق ریاست جمهوری‌اش به این واقعیت اعتراف کرد و گفت: «ما گرداگرد خویش زندگانیهای تو خالی می‌بینیم، در آرزوی ارضاء شدن هستیم، ولی هرگز ارضاء نمی‌شویم!» یکی دیگر از مردان معروف آنها که نقش او در جامعه به اصطلاح شادی آفریدن برای همه بود، می‌گوید: «من می‌بینم انسانیت در کوچه‌تاریکی می‌دود که در انتهای آن جز نگرانی مطلق نیست!» جالب اینست که در روایات اسلامی می‌خوانیم که از امام صادق (علیه السلام)

پرسیدند منظور از آیه من اعرض عن ذکرى فان له معیشه ضنکا چیست؟ فرمود: اعراض از ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) است آری آنکس که الگوی خود را از زندگی علی (علیه السلام) بگیرد همان ابرمردی که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم ارزشتر بود آنچنان به خدا دل ببندد که جهان در نظرش کوچک گردد، او هر کس باشد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت، اما آنها که این الگوها را فراموش کنند در هر شرائط گرفتار معیشت ضنک هستند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۰

در روایات متعددی اعراض از یاد حق در آیه فوق به ترک حج برای کسانی که قادرند تفسیر شده، و این به خاطر آنست که مراسم تکان دهنده حج ارتباط و پیوند مجددی برای انسان با خدا می آفریند و همین ارتباط و پیوند راهگشای زندگی او است، در حالی که عکس آن سبب دل بستگی هر چه بیشتر به مادیات است که سرچشمه معیشت ضنک می باشد.

۲- نابینائی درون و برون

برای کسانی که از یاد خدا روی می گردانند دو مجازات در آیات فوق تعیین شده یکی معیشت ضنک در این جهان است که در نکته قبل به آن اشاره شد و دیگری نابینائی در جهان دیگر.

بارها گفته ایم عالم آخرت تجسم وسیع و گستردهای از عالم دنیا است، و همه حقایق این جهان در آنجا به صورت متناسبی مجسم می گردد، آنها که چشم جانیشان در این عالم از دیدن حقایق نابیناست در آنجا چشم جسمشان نیز نابینا خواهد بود، لذا هنگامی که می گویند ما قبلابینا بودیم چرا نابینا محسوس شدیم؟ به آنها گفته می شود این به خاطر آنست که آیات الهی را بدست فراموشی سپردید (و این حالت انعکاس آن حالت است).

در اینجا این سؤال پیش می آید که ظاهراً بعضی از آیات قرآن آنست که همه مردم در قیامت بینا هستند و به آنها گفته می شود نامه اعمالتان را بخوانید (اقرء کتابک... اسراء - ۱۴) یا اینکه گنهکاران آتش جهنم را با چشم خود می بینند (و راءى المجرمون النار... کهف - ۵۳) این تعبیرات با نابینا بودن گروهی چگونه سازگار است؟

بعضی از مفسران بزرگ گفته اند وضع آن جهان با این جهان متفاوت است چه بسا افرادی نسبت به مشاهده بعضی از امور بینا هستند و از مشاهده بعضی

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۱

نابینا!، و به نقل مرحوم طبرسی از بعضی از مفسران انهم اعمی عن جهات الخیر لا یهتدی لشیء منها: «آنها در برابر آنچه خیر و سعادت و نعمت است نابینا هستند و آنچه عذاب و شر و مایه حسرت و بدبختی است بینا میباشند» چرا که نظام آن جهان با نظام این جهان متفاوت است. این احتمال نیز وجود دارد که آنها در پاره‌ای از منازل و مواقف نابینا هستند و در پاره‌ای بینا می‌شوند.

ضمناً منظور از فراموش شدن مجرمان در جهان دیگر این نیست که خداوند آنها را فراموش می‌کند بلکه روشن است که منظور معامله فراموشی با آنها کردن است، همانگونه که در تعبیرات روزمره خود داریم که اگر کسی به دیگری بی‌اعتنائی کرد می‌گوید: چرا ما را فراموش کردی؟

۳ - اسراف در گناه

جالب اینکه در آیات فوق این مجازاتهای دردناک برای افرادی ذکر شده که اسراف میکنند و ایمان به آیات خدا نمی‌آورند. تعبیر به «اسراف» در اینجا ممکن است اشاره به این باشد که آنها نعمتهای خداداد مانند چشم و گوش و عقل را در مسیرهای غلط به کار انداختند و اسراف چیزی جز این نیست که انسان نعمت را بیهوده بر باد دهد. و یا اشاره به این است که گنهکاران دو دسته‌اند، گروهی گناهان محدودی دارند و ترسی از خدا در دل، یعنی رابطه خود را به کلی با پروردگار نبریده‌اند اگر فرضاً ظلم و ستمی می‌کند بر یتیم و بینوا روانمی‌دارد و در عین حال خود را مقصر می‌شمرد و در پیشگاه خدا روسیاه‌میداند بدون شک چنین فردی گنهکار است و مستحق مجازات اما با کسی که بی‌حساب گناه می‌کند و هیچ قید و شرطی برای گناه قائل نیست و گاهی به انجام گناه افتخار می‌کند و یا گناه را کوچک

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۲

می‌شمرد، فرق بسیار دارد چرا که دسته اول ممکن است سرانجام در مقام توبه و جبران برآیند اما آنها که در گناه اسراف میکنند، نه.

۴ - «هبوط» چیست؟

«هبوط» در لغت به معنی پائین آمدن اجباری است، مانند سقوط سنگ از بلندی، و هنگامی که در مورد انسان به کار رود به معنی پائین رانده شدن به عنوان مجازات است.

با توجه به اینکه آدم برای زندگی در روی زمین آفریده شده بود و بهشت نیز منطقه سرسبز و پر نعمتی از همین جهان بود، هبوط و نزول آدم در اینجا به معنی نزول مقامی است نه مکانی، یعنی خداوند مقام او را به خاطر ترک اولی تنزل داد و از آنهمه نعمتهای بهشتی محروم ساخت و گرفتار رنجهای این جهان کرد.

قابل توجه اینکه مخاطب در اینجا به صورت تثنیه ذکر شد (اهبطا) یعنی شما هر دو هبوط کنید، ممکن است منظور آدم و حوا بوده باشد، و اگر در بعضی دیگر از آیات قرآن اهبطوا به صورت جمع ذکر شده به خاطر آنست که شیطان هم در این خطاب شرکت داشته چون او هم از بهشت بیرون رانده شد. این احتمال نیز وجود دارد که مخاطب، آدم و شیطان باشد، زیرا در جمله بعد از آن می‌گویند «بعضکم لبعض عدو:» (بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید بود).

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند منظور از جمله «بعضکم لبعض عدو» که خطاب به صورت جمع است این است که میان آدم و حوا از یکسو و شیطان از سوی دیگر عداوت برقرار شد، یا میان آدم و فرزندان او از یکسو و شیطان و ذریه‌اش

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۳

از سوی دیگر دشمنی برقرار شد. ولی به هر حال مخاطب در جمله «اما یاتینکم منی هدی» (هر گاه هدایت من به سراغ شما بیاید) حتما فرزندان آدم و حوا هستند، زیرا هدایت الهی مخصوص آنها است، اما شیطان و ذریه‌اش که حساب خود را از برنامه هدایت الهی جدا کرده‌اند در این خطاب مطرح نیستند.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۴

آیه و ترجمه

۱۲۸ اء فلم یهد لهم کم اء هلکنا قبلهم من القرون یمشون فی مسکنهم ان فی ذلک لایت لاولی النهی

۱۲۹ و لو لا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اء جل مسمى

۱۳۰ فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من اناى الیل فسبح و اء طراف النهار لعلک ترضی

ترجمه :

۱۲۸ - آیا برای هدایت آنها کافی نیست که بسیاری از پیشینیان را (که طغیان و فساد کردند) هلاک کردیم و اینها در مساکن (ویران شده) آنان رفت و آمد دارند در اینها دلائل روشنی است برای صاحبان عقل.

۱۲۹ - و اگر سنت و تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرر نبود عذاب الهی به زودی دامن آنها را می‌گرفت.

۱۳۰ - بنابراین در برابر آنچه آنها می‌گویند صبر کن و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و همچنین در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور تا خشنود شوی.

تفسیر:

از تاریخ گذشتگان عبرت بگیرید

از آنجا که در آیات گذشته بحثهای فراوانی از مجرمان به میان آ

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۵

نخستین آیات مورد بحث به یکی از بهترین و مؤثرترین طرق بیداری که مطالعه تاریخ پیشینیان است اشاره کرده چنین می‌گوید: آیا برای هدایت آنها همین کافی نیست که بسیاری از اقوام گذشته را که در قرون پیشین زندگی میکردند هلاک کردیم (ا فلم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون).

همان کسانی که گرفتار مجازات دردناک الهی شدند و اینها در مساکن ویران شده آنان رفت و آمد دارند (یمشون فی مساکنهم).

اینها در مسیر رفت و آمد خود، به خانه‌های قوم عاد (در سفرهای یمن) و مساکن ویران شده قوم ثمود (در سفر شام) و منازل زیر و رو گشته قوم لوط (در سفر فلسطین) می‌گذرند، آثار آنها را می‌بینند، ولی درس عبرت نمی‌گیرند و ایرانیهائی که با زبان بیزبانی، ماجراهای دردناک پیشین را بازگو می‌کند و به

مردم امروز و آینده هشدار می‌دهد، فریاد میکشد و سرانجام ظلم و کفر و فساد را بیان میدارد.

آری «در اینها دلائل روشن و آیات فراوانی است برای صاحبان عقل و اندیشه بیدار» (ان فی ذلک لآیات لا ولی النہی).

موضوع عبرت گرفتن از تاریخ پیشینیان از مسائلی است که قرآن و احادیث اسلامی زیاد روی آن تکیه کرده است و حقا معلم بیدارکننده‌ای است چه بسیارند افرادی که از هیچ موعظهای پندنمی‌گیرند، اما دیدن صحنه‌هایی از آثار عبرتانگیز گذشتگان آنها را تکان می‌دهد و بسیار می‌شود که مسیر زندگی آنها را دگرگون می‌سازد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۶

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) میخوانیم: اغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا من حال الى حال: غافلتین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد و از ورقگردانی لیل و نهار اندیشه نکند. آیه بعد در حقیقت پاسخ به سؤالی است که در اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه چرا خداوند همان برنامه‌های را که برای مجرمان پیشین ترتیب داد برای این گروه ترتیب نمی‌دهد، قرآن می‌گوید: «اگر سنت و تقدیر پروردگارت و زمان مقرر نبود، به زودی عذاب الهی دامان آنها را می‌گرفت» (و لو لا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اجل مسمى).

این سنت الهی که در قرآن در موارد متعدد به عنوان «کلمه» از آن یادشده، اشارهای به فرمان آفرینش دائر به آزادی انسانها است، زیرا اگر هر مجرمی بلافاصله و بدون هیچگونه مهلت مجازات شود، ایمان و عمل صالح، تقریبا جنبه اضطراری و اجباری پیدا می‌کند، و بیشتر به خاطر ترس و وحشت از مجازات فوری خواهد بود، بنابراین وسیله تکامل که هدف اصلی است نخواهد شد.

بعلاوه اگر حکم شود که همه مجرمان فوراً مجازات شوند، کسی در روی زمین زنده نخواهد ماند (و لو یؤاخذ الله الناس بظلمهم ما ترک علیها من دابة). (نحل - ۶۱).

بنابراین باید مهلتی باشد تا گنهکاران به خود آیند و راه اصلاح در پیش گیرند، و هم فرصتی برای خودسازی، به همه پویندگان راه حق داده شود.

تعبیر به «اجل مسمی» به طوری که از مجموعه آیات قرآن استفاده

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۷

می شود اشاره به زمان حتمی پایان زندگی انسان است. به هر حال ستمکاران بیایمان و مجرمان جسور نباید از تاخیر عذاب الهی مغرور شوند، و این واقعیت را نادیده بگیرند که این لطف خدا، این سنت الهی، این قانون تکامل است که میدان را برای آنها گشوده. سپس روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می گوید: «اکنون که بنا نیست این بدکاران فوراً مجازات شوند تو در برابر آنچه آنها می گویند صابر و شکیبا باش» (فاصبر علی ما یقولون). و برای تقویت روحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تسلی خاطر او دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح را می دهد و می گوید: قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، همچنین در اثناء شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آور تا راضی و خشنود شوی و قلب تودر برابر سخنان دردآور آنها ناراحت نشود (و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل فسیح و اطراف النهار لعلک ترضی). بدون شک این حمد و تسبیح مبارزهای است با شرک و بتپرستی درعین صبر و شکیبائی در برابر بدگوئیها و سخنان ناهنجار مشرکان. ولی در اینکه منظور حمد و تسبیح مطلق است و یا اشاره به خصوص نمازهای پنجگانه روزانه، در میان مفسران گفتگو است، جمعی معتقدند که باید ظاهر عبارت را به همان معنی وسیعش رها کرد و از آن تسبیح و حمد مطلق استفاده نمود، در حالی که گروهی دیگر آنرا اشاره به نمازهای پنجگانه میدانند، به این

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۸

ترتیب که:

«قبل طلوع الشمس» اشاره به نماز صبح. و «قبل غروبها» اشاره به نماز عصر (یا اشاره به نماز ظهر و عصر است که وقت آنها تا غروب ادامه دارد). «من آناء اللیل» اشاره به نماز مغرب و عشاء و همچنین نماز شب است. اما تعبیر به «اطراف النهار» یا اشاره به نماز ظهر است، زیرا اطراف جمع

«طرف» به معنی جانب است و اگر روز را دو نیم کنیم نماز ظهر در یک طرف نیمه دوم قرار گرفته است.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که «اطراف النهار» اشاره به نمازهای مستحبی است که انسان در اوقات مختلف روز میتواند انجام دهد، زیرا «اطراف النهار» در اینجا در مقابل «آناء اللیل» قرار گرفته و تمام ساعات روز را در بر میگیرد. (مخصوصاً با توجه به این که اطراف به صورت جمع آمده در حالی که روز دو طرف بیشتر ندارد روشن می شود که اطراف معنی وسیعی دارد که ساعات مختلف روز را شامل می شود).

بعدها

فرست

قبل